

وارستگی و رنج در الیهات سلبی - تمثیلی یوحنا صلیبی^۱

مسعود صادقی^۲

استادیار دانشگاه تهران، تهران، ایران

ربابه آبداری^۳

کارشناس ارشد عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

چکیده

خوان دلاکروث (۱۵۴۲-۱۵۹۱م) خالق چهار اثر عرفانی ارزنده است که ادبیات درخشان آنها با بهره‌گیری از نمادهای الهیات سلبی، نگارش تمثیل‌گونه به پیروی از روش کتاب مقدس و رمزگشایی از زبان مجازی آن، در کنار به کارگیری عالی‌ترین مفاهیم عرفانی به شیوه‌ای روان و قابل فهم و درعین حال مدون که هم‌چون پلکانی سالکان طریق را به سوی اعلی مرتبه کمال می‌رساند، آثار وی را تا سطح شاهکارهایی کم‌نظیر پیش‌برده است. در حقیقت، تأثیر عمیق دلاکروث در عرفان مسیحی قرون وسطی، بیش از هرچیز، به دلیل شرح مرحله‌ای در سلوک عرفانی است که با نام «شب تیره حس» معرفی می‌شود که در شهیرترین اثر خود - شب تیره نفس - با تکیه‌ای بی‌نظیر بر اهمیت جایگاه عشق در سلوک، بدان پرداخته است؛ هم‌چنین، رمزگشایی از تمثیلات برجسته عرفان مسیحی در کنار ارائه تصویری مسیح‌شناسانه از درد و رنج و طرح نظریه‌ای پویا در باب تجرد (وارستگی) و ارتباط عمیق آن با تسلیم، نام وی را در شمار اثرگذارترین عرفای قرون وسطی مسیحی ثبت نموده است.

کلیدواژه‌ها

تجرد، رنج، یوحنا صلیبی، عرفان مسیحی، تنویر، اتحاد، عشق.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۳۰

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): masoudsadeghi@ut.ac.ir

۳. پست الکترونیک: abdari.r@gmail.com

مقدمه

ادوارد هاولز در مقاله خود با عنوان «اصلاحات اوایل عصر جدید»^۱ بر این باور است که در دهه‌های اخیر، نقش عرفای اواخر قرون وسطا در مقوله اصلاحات، نه فقط در حد یک زمینه‌سازی ساده بلکه به عنوان یک نقش پایه‌ای و اصولی مورد توجه قرار گرفته است. وی جنبش اصلاحات را مجموعه‌ای از تغییرات برمی‌شمرد که سه رویه اصلی آن، دموکراتیزه شدن^۲، انسان‌گرایی^۳ و درون‌بینی^۴ است. بر این اساس، در بررسی جنبش اصلاحات، به جای آغاز کردن از مارتین لوتر، باید به سراغ نقش و تأثیر آثار و ویژگی‌های شخصیتی عرفای اواخر قرون وسطی یعنی قرن‌های ۱۵ تا ۱۷م رفت؛ که یوحنا صلیبی^۵ اسپانیایی^۶ (۱۵۴۲-۱۵۹۱) نیز از آن جمله است. وی اظهار می‌دارد که بسیاری از آثار عرفانی در طول قرن‌های ۱۵ و ۱۶م پشت‌گرم به آموزه‌های انسان‌گرایی بود و مهارت‌های ادبی چون فصاحت و بلاغت که در ساخت متون عرفانی سودمندی نظیر آثار یوحنا صلیبی و لوئیس لئون به کار گرفته شدند، در بستر یک فرهنگ انسان‌گرایی رشد و توسعه یافته بود؛ فرهنگی که در برابر تمامی تلاش‌هایی که به منظور تفتیش عقاید^۷ صورت می‌پذیرفت، ایستاد و آزادی آموزش در دانشگاه‌ها بخصوص در اسپانیا را به شکلی جدی پیگیری نمود. در حقیقت، تأثیر انسان‌گرایی بر عرفان نظری و عملی، به‌طور خلاصه، همانا افزایش قابلیت دسترسی به احساس وجود یک ظرفیت عظیم در نهاد بشر به منظور برقراری ارتباط با خدا

1. Early Modern Reformations
2. democratization and laicization
3. humanism
4. interiority
5. John of the Cross

۶. آغاز اختلافات کلیسا در قرن چهاردهم میلادی سبب شد که شمار بسیاری از مسیحیان به جهت نیل به حقیقت و کسب رحمت به عرفان روی آوردند و در همین دوران بود که افرادی نظیر کاترین سینایی (۱۳۷۴-۱۳۸۰) و سپس ترزای آویلائی (۱۵۱۵-۱۵۸۲) از تجربه عرفانی «ازدواج با مسیح» یعنی ترک دنیا و وقف تمامی وجود خود در راه مسیح سخن گفتند و از نیروی عرفان خویش در جهت اصلاح کلیسا و هدایت مردمان مدد جستند. یوحنا صلیبی در کنار عارفان بزرگ اسپانیایی هم‌چون قدیس ایگناتیوس لویولایی، قدیسه ترزای آویلائی و قدیس پیتر آلکانتارایی جای دارد؛ عرفایی که خلق و خوی شدیداً زهدگرا، عمل‌گرا و در واقع ستیزه‌گر از ویژگی‌های برجسته ایشان است (آندرهل، ص ۲۳۹).

7. Inquisition

بود که همراه با مهارت‌های جدید ادبی و فصاحت و بلاغت به کارگرفته شده در آثار عرفانی آن دوره، به سوی دموکراتیزه شدن و عامه فهم نمودن عرفان پیش رفت؛ جنبشی که عرفان را از رعایت دستورات خاص توسط جمعی خاص در کنج صومعه‌ها به حیات اجتماعی در زندگی عملی کشاند.

دیگر خصیصه مهم دوران اصلاحات که هرگز به عنوان یک جریان قابل شناسایی نگریسته نشده است، اما وجود آن به عنوان یک زمینه و ویژگی حائز اهمیت در گسترش عرفان، غیر قابل انکار است، توجه به مبحث «حیات درون» است. طبق گفته رومن ویلیامز در کتابش با عنوان تجربه عرفانی در دوره اصلاح در این دوران، شاهد یک تمرکز مشترک بر اعتبار حیات درون در برابر فریب و انحراف اشکال بیرونی مذهب هستیم. درحقیقت، هرچند ترزای آویلایی و یوحنا صلیبی، در اصلاحات خود^۱ از کلیسای کاتولیک روم حمایت می‌نمودند اما واقعیت این است که آن‌ها به شکلی غیرمدون، در سوءظن نسبت به طبیعت فریبنده تعصب مذهبی بشر، در زمانی که از یک اتحاد درونی درست با مسیح بی بهره است، با نظریات مارتین لوتر هم عقیده‌اند.^۲

دنيس ترنر نیز در کتاب خود تاریکی خداوند^۳ تأکید می‌کند که الهیات عرفانی مسیحیت غرب، از بسیاری جنبه‌ها، تحت تأثیر اعتبار و نفوذ یوحنا صلیبی بوده است^۴

۱. یوحنا صلیبی و ترزای آویلایی، «اصلاح‌گران فرقه کرملیان» شمرده می‌شوند. فرقه کرملیان، فرقه‌ای مذهبی از کلیسای کاتولیکی رم بود که در قرن دوازدهم میلادی توسط گروهی از زاهدان علاقه‌مند به پیامبران باستانی ایلیا و الیشع در کوه کرمل در اسرائیل تأسیس گردید و گفته شده که این دو پیامبر، یک مرتبه در آن کوه سکنی گزیده بودند. یوحنا صلیبی با همراهی قدیسه ترزا به تأسیس دیرها و صومعه‌هایی جدید پرداخته و اصلاحات انضباطی تازه‌ای را جایگزین سستی و آسان‌گیری موجود در این فرقه نمود و فرقه اصلاحی آنان با عنوان «پابرهنگان» شهرت یافت. اصطلاح پابرهنگه در لغت به معنی نداشتن کفش است؛ هرچند که ممکن است این راهبان به جای کفش از صندل به منظور پوشش پاهای خویش استفاده نمایند، که نشان‌دهنده رسم و آئین به شدت سخت‌گیرانه آنان می‌باشد. بدین ترتیب، طریقه «پابرهنگان کرملی» یا همان «کرملیان اصلاح شده»، یک حیات توأم با تقدس بسیار و فقر قابل توجه بود.

2. Howells, Edward, "Early Modern Reformations", *Christian Mysticism*, by Amy Holly wood, Patricia Z. Beckman, New York: *The Cambridge Companion*, 2012, pp.118-119.

3. *The Darkness of God*

4. Turner, Denys, *The Darkness of God (Negativity in Christian Mysticism)*, Cambridge University, 1999, p.226.

مطابق دیدگاه وی، در سنت عرفان قرون وسطا، «نفس مسیحی» خداوند را در یک «آبر ندانستگی»^۱ ملاقات می‌کند؛ یک تاریکی الهی ناشی از ندانستگی یا حیرت؛ و این ملاقات، امری است فراتر از همه شناخت‌ها و فراسوی تمام تجربه‌ها. عبارت «سفر نفس به سوی خدا» در توصیف سفری از درون، با بهره‌گیری از تمثیل‌هایی نظیر نردبام، کوه و ... و برشمردن مراحل و مراتبی برای آن، راه‌گشای تاریکی‌های بسیاری در مسیر نیل به اتحاد عرفانی بود؛ بر این اساس، رمزگشایی از نقش مرکزی استعاره‌ها و تمثیل‌هایی نظیر عروج،^۲ سیرانفسی،^۳ نور،^۴ ظلمت^۵ و نیز واکاوی مفاهیم بحث‌برانگیز پریشانی،^۶ درد و رنج،^۷ نفس،^۸ تجرد،^۹ اتحاد^{۱۰} و ... در اندیشه‌های این عارفان از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این میان، تأثیر غیرقابل انکار یوحنا صلیبی بر سنت عرفان مسیحی - به دلیل اصلاحات عمیق و گسترده در فرقه کرملیان، از یک سو، و خلق شاهکارهای بی نظیر^{۱۱} در حوزه ادبیات

-
1. cloud of unknowing
 2. ascent
 3. interiority
 4. light
 5. darkness
 6. desolation
 7. pains
 8. self
 9. detachment
 10. oneness with God

۱۱. جدای از چند نامه، مقداری نصایح و اقوال حکیمانه و تعدادی سروده‌های زیبا، خوان دلاکروث چهار اثر ارزشمند از خویش به یادگار نهاده است که موجب تأثیر چشم‌گیر او بر تاریخ عرفان مسیحیت گردید. هر چهار اثری که قدیس به رشته تحریر در آورده است، در بردارنده یک سرود و تفسیر عرفانی بلندی بر روی آن است. نغمات روحانی (Spiritual Canticle) که طولانی‌ترین سروده اوست، حاصل تجربه عرفانی نابی است که در دوران اسارتش در «تولدو» محقق گردید و تفسیری بر قسمت‌هایی از غزل سلیمان است. این اثر شرح چهار مرحله از یک سفر عرفانی است که از مرحله ریاضت آغاز گردیده و به مرحله استحاله کامل در خداوند می‌رسد که همان مرتبه «نامزدی» یا «نکاح روحانی» است، و آخرین مرحله سیر و سلوک عرفانی محسوب می‌گردد. شعله حیات بخش عشق (The Living Flame of Love) تجربه کامل عشق را در عالی‌ترین مرتبه عرفانی (اتحاد) شرح می‌دهد، هرچند که توضیحات قدیس به کرات از اصل موضوع شعر منحرف گردیده و به سوی شرح و بسط جنبه‌های گوناگون و پر اهمیت حیات عرفانی کشیده می‌شود. پرآوازه‌ترین اثر خوان دلاکروث شرحی است که بر سرود «شب تیره» نگاشته است و آن را در دو بخش با نام‌های «صعود به کوه کرمل» (The Ascent of Mount Carmel) و «شب تیره نفس» (Dark Night)

عرفانی، از سوی دیگر - بلکه بیش از آن، به دلیل شرح مرحله‌ای در سلوک عرفانی است که وی آن را «شب تیره حس» نام نهاده است و در شهیرترین اثر خود *شب تیره نفس* با تکیه‌ای بی نظیر بر اهمیت جایگاه عشق در سلوک، بدان پرداخته است و نیز به دلیل نگرش خاص وی در تبیین مفهوم عمیق «درد و رنج» و «تجرد» (وارستگی) در سلوک عرفانی. درحقیقت، هرچند نوشته‌های دلاکروث، تعلیمی و غیر شخصی است و از آثار و تألیفات قدیسه ترزا و نیز فلسفه توماس آکوئیناس تأثیر پذیرفته است، اما اساس عرفان وی مبتنی بر یک تجربه پرشور است و مراحل و مراتبی که در آثار خویش در باب سیر و سلوک عرفانی بیان داشته است، مراحل‌لی است که خود از آنان عبور نموده است و اینک در جایگاه یک عارف واصل آن مراحل را هم‌چون نقشه راهنما در قالب تفسیرهای عرفانی بلندی که بر اشعار خویش نگاشته است، در دسترس مریدان و سالکان طریق قرار می‌دهد؛ اشعاری که هم‌چون دیگر سروده‌های مذهبی، در قلب ادبیات مذهبی مسیحی جای داشته و ترجمان عواطف انسان در رابطه‌ای گرم و نزدیک با پروردگار است.

اقتدا به زبان کتاب مقدس و تفسیر تمثیلی آن

سروده‌های مذهبی در عرفان مسیحی، در حقیقت، ابزارهای پیش‌ساخته‌ای برای مراقبه به حساب می‌آیند؛ از آن رو که این سروده‌ها نوعی بیرون‌ریزهای خالصانه احساسات بشری نظیر ستایش، نیایش، حزن و اندوه، یأس و پریشانی و ... است. اما افزون بر این ویژگی مسحورکننده، مسیحیان قرون وسطی به مدد خوانش مدام این سروده‌ها^۱ دریافتند که واژه‌های کتاب مقدس پوسته‌ی بیرونی معانی عمیق پنهان شده در متن هستند که باید از طریق فهم تمثیلی کلمات، رمزگشایی گردند. بر این اساس، یکی از برجسته‌ترین نکات در

of The Soul) به رشته تحریر درآورده است. «صعود به کوه کرمل» سرشار از تعالیم ساده و در عین حال رفیع است که در ارتباط با تهذیب اراده، ذهن و حواس سالک است و کاملاً آشکار می‌دارد که تصور او از ارتباط نفس با خداوند تا چه اندازه عمیقاً مسیحی و شدیداً مبتنی بر اخلاق است. «شب تیره نفس» نیز که تفسیر همان سروده و در ادامه «صعود به کوه کرمل» است، شرح سفر عرفانی نفس به جانب خداوند است که در آن از مراحل سه گانه تطهیر، تنویر و اتحاد سخن به میان آمده است (آندر هیل، ص ۲۴۲).

۱. در دنیای رهبانی قرون وسطا، مطالعه نیایشی (prayerful study) و بازگویی درس گونه قسمت‌هایی از کتاب مقدس، قسمتی از تمرین هرروزه راهبان و راهبه‌ها بود.

مطالعات مسیحی قرون وسطا، توجه به ارتباط ژرف بین عرفان و رواج سنت تفسیر کتاب مقدس بود که بعدها تا سطح سایر متونی که به نوعی به زبان کتاب مقدس نزدیک بود، پیشروی نمود.

در این دوران، شاهد یک تأکید مجدد بر حواس روحانی و رابطه نزدیک بین حواس^۱ و احساسات و هیجانات^۲ هستیم. به طور کلی در ترجمه‌های مسیحی کهن، ترجمه‌هایی که در دوره قرون وسطی و نیز ترجمه‌هایی که در اوایل دوران مدرن صورت پذیرفته است، حواس روحانی با آنچه ما آن را احساسات می‌نامیم، پیوند خورده‌اند. بر این اساس، تفسیر مجازی (تمثیلی) از کتاب مقدس و ارائه مفهومی درونی و روحانی از اشکال بیرونی و جسمانی، موضوعی بود که در آثار عرفایی نظیر یوحنا صلیبی به زیباترین شکل ممکن عیان گردید. در حقیقت، زبان حسی^۳ - چه به صورت جسمانی فهم شود یا روحانی، یا هردو یا چیزی بین این دو - زبان احساسات است و احساسات، در قلب حیات دینی جای دارند؛ هرچند باید تأکید نمود که این ادعا به هیچ وجه به معنی کوچک شمردن اهمیت شناخت^۴ نیست؛ زیرا واضح و مبرهن است که عشق یک راه شناخت است و شناخت بدون عشق نیز بوج و توخالی است.^۵

تعمق در عبارت‌های کتاب مقدس و تلاش برای عبور از ظاهر واژه‌ها به باطن آن‌ها پیش‌تر از طریق سنت تفسیرهای مجازی شکل گرفته به دست اریجن، آگوستین، کاسیان و دیگران، تاحدی آشکار گردیده بود اما ظهور و بروز جریان مطالعه کتاب مقدس با هدف فهم عمیق معنای آن و ارائه شروحي با نیت رمزگشایی از بخش‌های رازآمیز، سنتی بود که در دنیای رهبانی قرون وسطا پرورش یافت^۶ و مشهورترین آن‌ها، مجموعه‌ای از ۸۶ خطابه

1. senses

2. emotions

3. sensory

4. cognition

5. Hollywood, Amy, Patricia Z., Beckman, *Christian Mysticism*, New York, The Cambridge Companion, 2012, p.27.

۶. آن مایتر Ann Matter در مقاله خود، این شیوه مطالعه کتاب مقدس را با عنوان lectio divina معرفی نموده است که معادل اصطلاحات divine picking و sacred reading است و نوعی مطالعه خاص از کتاب مقدس است که به جمله‌ها، عبارت‌ها و یا واژه‌هایی می‌پردازد که به شکلی مستقیم در باب خداوند است. این شیوه پژوهش در کتاب مقدس شامل چهار مرحله است: خواندن read، تفکر meditate، نیایش

بر «غزل غزل‌ها» بود که توسط راهب بزرگ مسیحیان قرن ۱۲م برنار کلرووی به رشته تحریر درآمد و برای قرن‌های بسیار، راهنمای مهم سالکان طریق گردید. تأملی کوتاه بر بند آغازین غزل غزل‌ها شاهدهی بر این مدعاست: «او مرا به بوسه‌های دهان خود می‌بوسد»؛ که در آن، واژه‌های لاتین *osculare* یعنی «بوسیدن»، *osculo* یعنی «بوسه»، و *os* یعنی «دهان»، پدیدآورنده سه بوسه‌ای است که از طریق آن، عارف به خداوند تقرب می‌جوید. در رمزگشایی این شیوه بیان، «بوسه بر پاها» نماد توبه و ندامت است؛ «بوسه بر دست» به عهد و میثاق اشاره دارد و نماد شاگردی و مریدی است؛ و «بوسه دهان به دهان» نشانه اتحاد الاهی با خداوند دانسته شده است.

این باور که «غزل غزل‌ها» در باب عشق میان خدا و نفس بشر است، در قطعات به جا مانده از آثار الاهدانان نخستین نیز قابل مشاهده است؛^۱ و بدین ترتیب، نوشته‌های بسیاری به تقلید از سبک «غزل غزل‌ها» به شکل کتاب، سرود و حتی مناجات‌نامه پدید آمد و تفاسیر رمزگشای بی‌شماری نیز تألیف گردید؛ متن‌هایی که هم اشتیاق آتشین برای درآغوش کشیدن خداوند را به شکلی جسمانی به تصویر می‌کشیدند و هم با هدف ارائه یک کتاب راهنما برای نیل به این مهم به نگارش درآمدند. در این میان، نافذترین نویسنده‌ای که اثر خود را با نظر به هردو ویژگی برشمرده -تصویرگری کم نظیر از اشتیاق به اتحاد و راهنمایی در نیل بدان- به رشته تحریر درآورد، یوحنا صلیبی بود که سروده شب تیره نفس او یک مثال حیرت آور از استفاده از زبان کتاب مقدس در عرفان مسیحی است که به شکلی غیرقابل انکار از «غزل غزل‌ها» تأثیر پذیرفته است: «و من برجای مانده‌ام، غرقه در نسیان و بی خبر از خویش؛ در بر محبوب جای گرفته‌ام و زمان از حرکت باز ایستاده است، من از خویش دست شسته و خود را بدو سپرده‌ام، و تمامی ناملایمات و مصائب، در جوار گل‌های سوسن از یاد رفته‌اند».^۲

pray، و مراقبه *contemplation* به این ترتیب که نخست، بخشی از کتاب مقدس خوانده می‌شود و سپس معنای آن مورد تفکر و اندیشه واقع می‌شود، و این فرآیند با نیایش خداوند و تأمل بر کلمه خدا ادامه می‌یابد.

۱. رک. شرح و تفسیرهای *Origen of Alexandria* مفسر قرن سوم میلادی (۱۸۵-۲۵۴) بر «غزل غزل‌ها»

۲. قطعه هشتم از سرود «شب تیره نفس»

شب تیره نفس؛ نماد الهیات عرفانی یوحنا صلیبی

شب تیره نفس شهیرترین اثر یوحنا صلیبی است که آن را ادامه صعود به کوه کرمل دانسته‌اند. این اثر شرح سلوک نفس است در مسیری روحانی که منجر به اتحاد کامل وی با خداوند می‌گردد - تا جایی که در این حیات دنیوی میسر است - و نقش عشق در نیل به این کمال مطلق، بسیار مهم است. نفس در این مسیر عرفانی از دو مرحله تطهیر^۱ و تنویر^۲ برای رسیدن به اتحاد^۳ با خداوند عبور می‌کند و «تجرد» یا وارستگی و «درد و رنج» لازمه عبور نفس از این مراحل است.

وی مرحله تطهیر نفس را که به عقیده اهل نظر، مهم‌ترین مرحله سلوک عرفانی است، شامل دو مرتبه تطهیر فعالانه^۴ و تطهیر منفعلانه^۵ می‌داند. تطهیر فعالانه، کوشش شخصی شدید سالک است به منظور تطهیر حواس و قوای خویش از نقص‌ها و عیوب که از رهگذر پرداختن به ریاضت‌ها و مراقبات صورت می‌پذیرد و مربوط به مرتبه مبتدیان در سلوک عرفانی است و در کتاب صعود به کوه کرمل شرح داده شده است. سالکانی که این مرتبه از تطهیر را پشت سر نهاده‌اند، تا آخرین حد امکان، حواس و قوای ظاهری و باطنی خویش را تطهیر نموده و از لوث دل‌بستگی به آلودگی‌های دنیوی رها می‌شوند. اما به عقیده یوحنا، این کوشش شخصی، به منظور نیل به آن مرتبه از خلوص که نفس را شایسته مقام اتحاد با خداوند می‌سازد، به هیچ وجه کافی نیست. بر این اساس، خداوند این نفوس را به شب تیره داخل می‌نماید تا کمال طهارت آنان را محقق نماید^۶ و از آن‌جا که این نفوس هم‌چنان در درون خود، گرفتار نقص‌ها و عیوب بوده و از تحصیل طهارت کامل، ناتوان و عاجزند، خداوند خود در این نفوس به عمل پرداخته و به شکلی منفعلانه نفس را به اعلی مرتبه تطهیر می‌رساند. بدین ترتیب، نیل نفس به آن خلوص، از رهگذر عبور پیروزمندانه از دو

-
1. purgation
 2. illumination
 3. union
 4. activity purgation
 5. passivity purgation
 6. John of the Cross, *Dark Night of the Soul*, translated by E. Allison Peers, New York, Dover Publication INC, 2003, 1:1:1.

مرتبه تطهیر است که یوحنا با عناوین «شب تیره حس»^۱ و «شب تیره روح»^۲ از آن یاد نموده است.

در حقیقت، «شب تیره» اصطلاحی است که به مرحله کشمکش روحی شدید شخص اشاره می‌کند که در بردارندهٔ تجربه تنهایی و ناامیدی مطلق پیش از رسیدن به تعالی عرفانی است. در این شب تیره، سالک با احساس یک گم‌گشتگی مطلق از خداوند مواجه می‌شود، نظیر حسی که به هنگام محو کامل خورشید در مسیری ناشناخته به فرد دست می‌دهد. پریشانی و ناامیدی دو احساس کاملاً رایجی است که نفس در این شب تیره با آن روبه‌روست و نیز حس پوچی و بیهودگی و به تبع آنان حس درد و رنج؛ رنج‌هایی که به گفته قدیس دلاکروث، نه پایان پذیرفته و نه آرام می‌گیرند.^۳ اما به عقیده دلاکروث، مهم نیست که این احساسات تلخ و ناخوشایند چه مدت به طول می‌انجامد، از آن رو که نفس در نهایت از این مرحله عبور می‌کند. این امور، به گفته دلاکروث سبب می‌گردد که نفس بیاموزد خداوند را تنها برای خدا جست‌وجو کند و نه به منظور دستیابی و تحصیل شادمانی و سعادت‌تی که در مسیر نیل به اوست؛ تنها در این زمان است که شخص قادر است آن آرامش و خرسندی حقیقی را در آغوش کشد.^۴

طریقتی که یوحنا صلیبی در شب تیره نفس به منظور نیل به اتحاد با خداوند از طریق عشق عرضه داشته است، به هیچ وجه مرتبط با آن دسته از سالکانی که به تازگی در

1. Dark Night of the sense

2. Dark Night of the Spirit

۳. این رویارویی و پیکار برای آرامش که نفس امید بسیاری بدان بسته است، نبردی است سهمگین؛ و درد و رنج معنوی برای آن عشق بی نهایت خالص و صمیمانه که نفس مالکش خواهد شد، عمیق و دشوار است. لازمه آن که عمل صورت گرفته، بی عیب و نقص و عمیق‌تر بوده و بر جای بماند آن است که تلاش و جهد خالص و کامل و سخت‌تر باشد؛ هرچقدر کار شاق‌تر باشد، بنا استوارتر خواهد گشت. بدین طریق، آن سان که ایوب پیامبر فرمود: (ایوب ۱۶:۳) نیروی نفس تحلیل می‌رود و اندام‌های حیاتی‌اش در ناامیدی رو به زوال می‌روند (Ibid, 9:9:2).

۴. پروردگار به آنان که به اندرون این شب هدایت نموده است، خضوع و اشتیاق را هدیه می‌کند، ولو عاری از هرگونه حلاوت، با این هدف که اینان امر پروردگار را تنها برای رضای خاطرش به جای آورند، و بر این اساس، دیگر در امور گونه‌گون در پی منفعت نمی‌گردند، چراکه به تحصیل هیچ گونه نشاط و شادمانی‌ای در این امور نایل نمی‌آیند (Ibid, 1:13:1).

طریق سلوک گام نهاده‌اند، نمی‌باشد، بلکه روی سخن وی با نفوسی است که پیش از این، تا آخرین حدّ توان خویش از امور ناسوتی این دنیا درگذشته و به انقطاع رسیده‌اند، بر این اساس، می‌توان ادعا نمود که از میان سه گروه عوام، خواص و اخصّ خواص در سلوک عرفانی، در این کتاب تنها به مرتبه خواص و اخصّ خواص پرداخته شده است، که با عناوین مبتدیان^۱ و مترقیان^۲ مورد خطاب قرار می‌گیرند و به منظور صعود به قله کمال لازم است از مراحل تطهیر و تنویر عبور نموده و به اتحاد رسند. بدین ترتیب، مبتدیان آن نفوسی هستند که در آغاز طریق ترقی‌اند و هنوز به کمال ملکات روحانی دست نیافته‌اند و مترقیان آن نفوسی هستند که مرحله بدایت را پشت سر نهاده و در مرتبه قبل از رسیدن به اوج اتحاد جای گرفته‌اند.

اهمیت این کتاب، جدای از پرداخت بی نظیر به جایگاه عشق در سلوک عرفانی و بیان عالی‌ترین مفاهیم معنوی در ساده‌ترین شیوه، به دلیل شرح مرحله‌ای در سیر و سلوک عرفانی است که قدیس دلاکروث آن را «شب تیره حس» نام نهاده است.

شب‌ی که «شب تیره حس» خوانده می‌شود، شایسته و بایسته است تا نوعی تأدیب و به زنجیر کشیدن امیال در شمار آید و نه تهذیب؛ از آن رو که جملگی نابسامانی‌ها و عیوب حصّه حسّی، قوت و ریشه در روح دارند؛ آن‌جا که جمیع عادات، ناپسند یا نیکو، به زیر سلطه می‌آیند؛ بدین جهت، تا بدان هنگام که این عادات در روح تطهیر نگردیده‌اند، شورش‌ها و شرارت‌های حصّه تحتانی، به تمامی، راه به پاکی نخواهند برد؛ از این روی، در این شب‌ی که در پی است، هر دو حصّه نفس دوشادوش یک‌دیگر پیراسته می‌گردند.^۳

یوحنا صلیبی نفس را مرکب از دو حصّه یا بخش می‌داند؛ حصّه حسّی^۴ و حصّه روحی^۵ که هر یک حاوی حواس و قوای خاص خود بوده و در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر به سر می‌برند، به گونه‌ای که تطهیر کامل هر یک، مستلزم طهارت دیگری است.^۶ تطهیر حواس و قوای حصّه حسّی که وی آن را حصّه تحتانی و پست نفس نام می‌نهد،^۷ در

-
1. beginners
 2. progressives
 3. Ibid, 2:3:1.
 4. part of the sense
 5. part of the spirit
 6. Ibid, 1:2.
 7. Ibid, 1:4:1.

شب نخست یا «شب تیره حس» صورت می‌پذیرد که جایگاه خواص در طریق سلوک عرفانی است، و تطهیر حواس و قوای حصه روحی که همان حصه متعالی و والای نفس آدمی^۱ است، در شب دوم یا «شب تیره روح» واقع می‌گردد که جایگاه اخص خواص می‌باشد. به عقیده قدیس، تعداد سالکانی که به شب تیره حس راه می‌یابند، بی‌شمارند اما آنانی که از رنج‌ها و ابتلائات این شب، جان به در برده و آن را به اتمام می‌رسانند، بسیار اندک‌اند. و به تبع آن، نفوسی که به شب تیره روح وارد می‌شوند، بی‌نهایت اندک بوده و آنانی که این مرتبه یعنی تطهیر حصه روحی را پشت سر می‌نهند، انگشت شمار می‌باشند.^۲

ویژگی اساسی شب تیره حس، وجود «دوره‌های بی‌روحو» است. بدین ترتیب که نفوسی که به این مرتبه از سیر و سلوک عرفانی پای می‌نهند، هم‌چنان در تلاش‌اند تا بر اساس ریاضت و مراقبه، قوای خویش را متمرکز نمایند و جهد می‌کنند تا از رهگذر پرداختن به امور معنوی، به حلاوت و شادمانی محسوس دست یابند، اما از آن‌جا که پروردگار درصدد است تا حلاوت حقیقی را که عبارت از خشنودی خداوند است، به این نفوس عرضه دارد، مانع آن می‌گردد که اینان در ریاضت‌ها و مراقبات خویش، به شادمانی و سرور معنوی رسند؛ بدین ترتیب، نیایش‌های ایشان عاری از هرگونه لذت و حلاوت معنوی می‌گردد و این امر سبب می‌شود که اینان خویش را در گمراهی و انحراف و مطرود درگاه پروردگار بیندارند. از سوی دیگر، به گفته یوحنا، خداوند نور طبیعی حواس و قوای نفس را می‌ستاند تا مانع عملکرد فعالانه نفس و هدایت جستن از حواس و قوای طبیعی در مسیر سلوک گردد؛ از آن رو که پروردگار مایل است که خود هدایت نفس را بر عهده گیرد و این امر مستلزم انفعال کامل نفس است.^۳ بدین ترتیب، نفس که نه در نیایش‌های خویش با خداوند، به حلاوت و رضایت دست می‌یابد و نه قادر است از نور طبیعی حواس و قوای

1. Ibid, 2:23:4.

۲. انگشت شمارند آنانی که طبق فرموده سرورمان مسیح (متی ۱۴:۷) در ورود بدین دروازه تنگ و این راه باریک مؤدی به حیات، پایداری نموده و استقامت ورزند. آن دروازه تنگ همین شب تیره حس است و نفس جامه حسیت خویش از تن بدر آورده و از آن کناره می‌گیرد، شاید که بدین در اندر آید، و ایمان خویش استوار می‌سازد؛ ایمانی بیگانه با حسیت، تا بدان جا که ممکن است بعدها در این راه باریک - شب دیگری که همان شب روحانیت است - طی طریق کند (Ibid, 4:11:1).

3. Ibid, 1:9:7.

خویش در راهیابی مسیر سلوک مدد گیرد، خود را پریشان و در ظلمت و تیرگی احساس می‌کند، و شاید بتوان گفت که وجه تسمیه عبارت «شب تیره» نیز همین امر است؛ دلاکروث، خود، در شرح این مهم چنین می‌گوید:

لکن پرسشی که رخ عیان می‌کند آن ست که از چه روی نفس آن نور الوهی را (که آن سان که گفته شد، وی را از جهل و گمراهی‌اش پیراسته ساخته و به تنویر می‌رساندش) در این مقام، شب تیره نام نهاده است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که به دو علت این حکمت الهی برای نفس نه فقط ظلمت و تیرگی است بلکه موجبات شکنجه و اندوه وی را نیز فراهم می‌آورد. نخست، به جهت بلندای حکمت الهی است که بسیار فراتر از توان آدمی است و بدین سان در نزد وی ظلمانی است، و دوم، بدلیل دنائت و ناپاکی نفس است که آن حکمت را برای وی رنج آور و دردناک و نیز تیره می‌سازد.^۱

بدین ترتیب، در این شب تیره، خداوند در نفس وارد عمل گشته و وی را از نقص‌ها و عیوب حصه تحتانی و پست او که مقرر سلطنت ابلیس است، تطهیر نموده و وی را مهبیای ورود به شب تیره روح و تحصیل تجلیات الوهی می‌سازد. در نتیجه، شب تیره حس، شب رهایی نفس از ریاضت‌ها و مراقبات پراکنده و آمادگی به جهت دریافت موهبتی است که قدیس آن را «شهود افاضه شده»^۲ نام نهاده است.^۳

به گفته یوحنا، ممکن است برخی از نفوس، هرگز به پایان این شب تیره حس یا تطهیر نخست نرسند، اما کسانی که این مرتبه از تطهیر را به اتمام می‌رسانند، از موهبت‌های بسیاری بهره‌مند می‌گردند و پس از یک دوره رکود و انتظار، که مدت زمان آن نیز نامعلوم می‌باشد،^۴ به مرتبه شب تیره روح یا تطهیر دومین گام می‌نهند. در این مرتبه از تطهیر، نفس از نقص‌ها و عیوبی که در درون وی ریشه‌دار گشته و در طی تطهیر نخست از میان نرفته‌اند، پیراسته می‌گردد. دردها و ابتلائاتی که نفس به واسطه تطهیر قوا و حواس حصه

1. Ibid, 2:5:1.

2. Infused contemplation

۳. واژه contemplation هم در مقابل action (عمل) و به معنای «نظر» به کار می‌رود و هم در مقابل «تعقل» استنتاج، مشاهده با واسطه و به معنای «شهود»؛ بنابراین، می‌توان این واژه را به «نظر و شهود» ترجمه کرد.

4. Ibid, 2:1:1.

روحی و متعالی خویش با آن مواجه است، بسیار عظیم‌تر از مصائب و رنج‌هایی است که در شب نخست با آن دست و پنجه نرم می‌نمود، و بی شک، مواهبی که از رهگذر این تطهیر نصیبِ نفس می‌گردد نیز چشم‌گیرتر خواهد بود.

خصیصه برجسته‌ای که یوحنا در خصوص شب تیره روح یا تطهیر دومین بیان نموده است، «شهود افاضه شده» یا موهوبی است که در حقیقت، سریان الهی به درون نفس است که وی را از جمیع نقص‌ها و عیوب پاکیزه می‌سازد و اهل نظر آن را «الهیات عرفانی»^۱ نام نهاده‌اند، و در این کتاب، با تعبیری نظیر «حکمت مهرآمیز پروردگار» و «نور الوهی» نیز از آن یاد می‌شود، و قدیس آن را «القای مهرآمیز، آرام و مرموز از جانب خداوند»^۲ توصیف نموده است که اساسی‌ترین ویژگی آن، تطهیر بخشی است؛ به گفته قدیس «در این مقام خداوند نفس را به گونه‌ای نهانی تعلیم نموده و کمال عشق را بدو می‌آموزد، بی آن‌که نفس به انجام عملی مبادرت نموده و یا از طرز کار این نظر افاضه شده، سر درآورد».^۳

آن‌چه از فحوای کلام قدیس فهمیده می‌شود آن است که این «شهود» یا «نظر»، معرفتی مهرآمیز از جانب خداوند است که نفس را تطهیر نموده و هم‌زمان با عشق شعله‌ور می‌سازد، تا زمانی که نفس گام به گام ترقی نموده و به جانب پروردگار صعود نماید. بدین ترتیب، عشق در آخرین مرحله از تطهیر نفس عیان می‌گردد؛ زمانی که وی بخش اعظم تطهیر خویش را پشت سر نهاده است. و این عشق، ریشه‌های نقص‌ها و عیوب بر جای مانده را در آتش خویش سوزانده و از میان می‌برد. در این‌جا قدیس از طریق شرح نحوه عملکرد آتش بر یک تکه چوب، نحوه عملکرد عشق را به هنگام تطهیر نفس و شعله‌ور نمودنش در آتش عشق الوهی شرح می‌دهد^۴ و این عشق را نظیر پلکانی وصف می‌کند که حاوی مراتبی دهگانه است و موجب صعود نفس به جانب پروردگار می‌گردد.^۵ زمانی که تطهیر کامل نفس، از رهگذر عشق صورت پذیرفت، تمامی حواس و قوای نفس با نور

1. mystical theology

2. Ibid, 1:10:6.

3. Ibid, 2:5:1.

4. Ibid, 2:10.

5. Ibid, 2:19:20.

الوهی تنویر گردیده و این نفس نورانی به مرتبه اتحاد با خداوند دست می‌یابد؛ مرتبه‌ای که قدیس آن را «نامزدی الوهی»^۱ یا «نکاح روحانی» نام نهاده است.^۲

الهیات سلبی، نمادهای تمثیلی

به احتمال بسیار زیاد، یوحنا صلیبی با کتاب *الهیات عرفانی* اثر دیونوسیوس آرتوپاگوسی^۳ که در حدود سال‌های ۵۰۰م می‌زیست و اثر وی بر این اصل تضادگونه استوار بود که چطور می‌توان خداوند را از طریق آنچه نیست، شناخت،^۴ آشنا بود و «تاریکی درخشانی» که وی در آثار خود از آن سخن می‌گوید، مبتنی بر همین زبان دیونوسیوسی است که شاخصه الهیات مسیحی غرب به شمار می‌آید.^۵

کتاب *صعود و شب تیره* که قاعده‌مندترین اثر یوحنا صلیبی بوده و ترسیم روند طولانی تطهیر پیش از اتحاد، در آن به شکل اصولی صورت پذیرفته است، بحث آمیختگی تطهیر و تنویر -ظلمت و نور- را در این سفر روحانی به زیباترین شکل ممکن قابل فهم ساخته است؛ تاحدی که تضاد ظاهری این مفاهیم، به گونه‌ای حیرت‌آور، به جای دور ساختن فهم از معنا، درک منظور یوحنا را برای ذهن آسان‌تر نموده است. درحقیقت، متن شب تیره تضاد شعر خود را روشن می‌سازد: ظلمتی که نور است، ترک کردنی که به خانه رسیدن است، جراحتی که مطبوع است و ... این شیوه بیان، استفاده‌ای نیکو از الهیات سلبی است. به عنوان مثال، در شرح یوحنا، نفس اصلاح نشده، تنویر عرفانی را به شکل «تاریکی و پوچی» درخواهد یافت؛ از آن رو که خداوند در این مرحله، از ظرفیت نفس فراتر می‌رود و در نتیجه، به دلیل وجود ناخالصی‌ها در نفس، تحمل شدت نور از عهده او خارج است و نور در نظر نفس، هم‌چون زمان نگریستن به مرکز خورشید، به تیرگی می‌گراید.^۶

1. Divine betrothal

۲. این اثر ارزنده به عنوان بخشی از کار پایان‌نامه محقق، ترجمه گردیده است.

3. Dionysius the Areopagite

4. apophaticism

5. Matter E. Ann, "Lectio Divina", *Christian Mysticism*, by Amy Holly wood, Patricia Z. Beckman, New York, *The Cambridge Companion*, 2012, p.155; Howells, p.435.

6. John of the Cross, St, *The Ascent of Mount Carmel*, translated by E. Allison Peers, University of pittsburg, 1994, 2:6:8; *Dark Night of the Soul*, 2:5.

تمایز «شب تیره» و «افسردگی»

دیدگاه اصلاح معنوی یوحنا بر نوعی تجدیدِ درونی نفس در ارتباط با خدا متمرکز است. آموزه وی در بحث عبادت، به طور مستقیم بر مواجهه نفس با یک فقر درونی استوار است که عبارت است از بی‌اعتنائی،^۱ وارستگی^۲ و تهیگی^۳؛ و در چنین حالتی است که خداوند می‌تواند در نفس وارد عمل شده و اصطلاحاً جاهای خالی را پر نماید و این اندیشه، ناشی از فهم وی از الهیات عرفانی به عنوان رابطه‌ای بی واسطه با خداوند است.^۴

وی در صعود به کوه کرمل که به شکلی دقیق حول عقیده صعود عرفانی پس از تطهیر پایه‌گذاری شده است، هر گام نفس در این مسیر صعب را به دقت برنامه‌ریزی نموده است. این اثر، «نردبام راهبان» در مسیر اتحاد است همراه با شرح جزئیات فریبنده؛ گام‌هایی که بعدها توسط اولین آندرهیل به عنوان یک «طریق اهل سر» جهانی معرفی می‌گردد: بیداری، تطهیر، تنویر (شامل نداها، الهامات، تفکر و نظر)، جذب، خلسه، شب تیره نفس، و سرانجام اتحاد.^۵ در این طرح، بعد از «بیداری» برای حیات درونی، نفس به سوی خدا روی می‌گرداند و در مسیر خود، به برخی پاداش‌ها دست می‌یابد اما پس از آن، به شکلی اجتناب‌ناپذیر، خود را در «شب تیره نفس» می‌یابد که یک دوره رنج و پریشانی پیش از وحدت حقیقی با خداست؛ که شب تیره نفس یوحنا، شرح همین مرحله پریشانی است.^۶

دنيس ترنر در فصل دهم کتاب خود با عنوان «خوان دلاکروث؛ شب تیره و افسردگی»^۷ به خوبی به تفاوت نشانه‌ها و نتایج شب تیره معرفی شده از سوی یوحنا با مقوله «افسردگی و پریشانی» تعریف شده در علم روان‌شناسی می‌پردازد؛ نتایجی که یوحنا در لابه‌لای سخن از شب تیره، بر اهمیت وجود آن‌ها به عنوان «شاخصه» این شب تأکید نموده است و دستیابی نفس به «لذت آرامش و سکون»، «تفکر و ذکر دائم پروردگار»،

1. indifference

2. detachment

3. emptiness

4. Howells, p.435.

5. Awakening, purification, illumination (voices, visions, recollection, contemplation), ecstasy, rapture, dark night of the soul, unitive life. (see: Evelyn Underhill, *Mysticism*, New York: Dutton, 1965).

6. Matter, pp.147-155.

7. Turner, p.226.

«پالایش و طهارت نفس» و «تمرین جمیع فضایل الهیاتی، اصلی و اخلاقی» نظیر «صبر و بردباری» را تنها بخشی از نتایج آن معرفی نموده است.^۱

وجود احساس «پیشانی» به عنوان بخشی از جریان پرنج تطهیر، در آثار بزرگان دیگری نظیر ایگناتیوس لویولایی نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ اما در این خصوص، یک تفاوت جالب بین مثنی یوحنا در «شب تیره» و «تمرینات معنوی»^۲ ایگناتوس قابل مشاهده است. از نظر ایگناتیوس، یک نقش مهم «شناخت»، کسب احساسات نیکو در رابطه با خداوند است که به عنوان نشانه‌ای از هدایت تلقی می‌گردد و وی آن را «تسلی»^۳ می‌نامد؛ در مقابل «پیشانی»^۴ که حاکی از شکست نفس یا آزمایش صبر اوست و گاهی هم در اشاره به عملکرد نادرست نفس (بدی‌ها) است. این شیوه تفکر، به معنی اجبار نفس برای بازگشت به «تمرینات نظروری» در مواقع بروز «پیشانی» است و به منزله نیاز وی برای بازنگری در خویش است و این درحالی است که هرچند یوحنا نیز وقوع این حالات را در نتیجه نقص‌ها و عیوب نفس می‌داند^۵ اما در شرایط طاق فرسای «شب تیره»^۶ بر وجوب

1. *Dark Night of the Soul*, 1:9:7.

۲. *exercises* این کتاب توسط ایگناتیوس لویولایی، موسس فرقه یسوعیان (Jesuits)، برای اعضای آن نوشته شد تا از طریق سنجش انگیزش‌های آن‌ها یاریگر ایشان در تصمیم‌گیری برای دربرنمودن ردای کشیشان باشد. این تمرینات روحانی در ۴ هفته ۳۰ روز اجرا می‌شود. در هفته اول، تمرکز نفس بر «بی‌علاقه‌گی» نسبت به امکانات و انتخاب‌های زندگی است که وی را به جانب اشتیاق برای پیروی از مسیح در فقر سوق می‌دهد. هفته دوم، بر انتخاب بین تصور خدمت به شیطان یا دنباله روی از مسیح متمرکز است که نیازمند وجود یک شناخت دقیق است که حاصل بررسی عکس‌العمل‌های قلب نسبت به دوره‌های متفاوت عمل است. روشی که ایگناتیوس برای نیل به این شناخت پیش‌رو می‌نهد، عبارت است از توجه به دوره‌های تسلی *consolation* و پیشانی *desolation*. تمرینات هفته سوم، متمرکز بر اشتیاق و علاقه شدید مسیح است و در هفته چهارم، بر رستاخیز و عروج. حاصل تمرینات هفته سوم، ناپودی احساس خودمحوری در نفس است و هفته چهارم، نیل به حضور پایدار خداوند. رک.

The Spiritual Exercises of St. Ignatius of Loyola, translated by Father Elder Mullan. S.J. New York, P.J.Kenedy & Sons, 1914.

3. consolation

4. desolation

۵. علت این امر تا حدودی وجود ضعف‌ها و عیوبی است که نفس در آن زمان از آن رنج می‌برد و نیز آن تماپلاتی که در درون اوست و وی را از پذیرش تأمل و سریان الوهی ناتوان می‌سازد. شب تیره (۱۱:۲:۹).
۶. ویژگی شب تیره از دیدگاه یوحنا، وجود دوره‌های بی‌روحی *Times of aridity* است.

ترک این تمرینات تأکید نموده است؛ از آن رو که نفس یکسره در اختیار خداوند است و «چنانچه نفس میل آن کند که توان و نیروی خویش را بکار گیرد، مانعی می‌گردد بر سر راه یاری پروردگار».

جراحت و رنج: نشانه‌ای بر آغاز صعود

شاید با اندکی دقت، بتوان شرح موجز و تفسیر دل‌انگیزی از الهیات عرفانی *غزل‌ها* را در *نعمات روحانی* یوحنا صلیبی کشف نمود؛ هرچند خود او، در مقدمه‌اش بر *نعمات روحانی* این اثر را یک شعر عاشقانه «تصنیف شده بر اساس یک عشق سوزان یقینی نسبت به خدا» و «توصیفی از تجربه شخصی خود از گفت‌وگویی درونی با خدا» معرفی نموده است. در حقیقت، وی با بازخوانی تجربه عرفانی خویش، شرحی از «نکاح روحانی» را فرایش می‌نهد که هر نفسی مشتاق آن است. از نظر او، این نکاح روحانی به گونه‌ای بسیط، در کلام پولس رسول بیان گردیده است: «من می‌زیم؛ اکنون نه من بلکه مسیح در من می‌زید».^۱

یوحنا در این اثر، در ضمن یک گفت‌وگوی درونی سرشار از تجسیم‌ها و تشبیهات، اظهار می‌دارد که نفس به مدد پیشروی در «الهیات عرفانی» از طریق عشق معرفت می‌یابد و هم‌زمان به سوی نکاح روحانی گام برمی‌دارد. این الهیات عرفانی به عقیده وی یک دانش زنده و شیرین را به نفس عرضه می‌کند، آن دانش مرموز (پنهان) درباره خداوند که روحانیان آن را «نظر» می‌نامند «و این که خداوند این "نظر" را» در عشقی که با آن خداوند، خود، با نفس وارد گفت‌گو می‌شود اضافه می‌دارد. یوحنا در این جا از سه نوع دانش در باب «محبوب» سخن می‌گوید که لازمه دستیابی بدان‌ها، تحمل سه گونه «جراحت»^۲ است: ساده، شدید و عمیق. براین اساس، هراندازه رنج نفس از این جراحت‌ها بیشتر می‌شود، دانش و عشقی که نسبت به پروردگار می‌یابد - در آنچه وی آن را الهیات عرفانی نامیده است - افزون‌تر خواهد بود.

۱. قرتیان، ۲۰۲۰.

نخستین جراحی یا نخستین مرحله دانش و عشق خدا، از طریق توجه به «رد پای» خداوند در خلقت^۱ حاصل می‌گردد؛ بدین ترتیب که آفرینش، زیبایی خداوند را بازمی‌تاباند و نفس را به شناخت خالق سوق می‌دهد و نفس که در نتیجه این تأثیر، از عشق خالق بیمار گردیده است، به "داماد" اصرار می‌ورزد «بگذار به کوهستان برویم تا خود را در زیبایی تو نظاره کنیم» در تفسیر یوحنا، این قطعه بدین معنی است: «دگرگون کن مرا به زیبایی خرد الهی و بساز مرا شبیه این که هست "کلمه"؛ پسر خدا».

دومین جراحی، که شدیدتر از نخستین است، جراحی «ایمان» است که در نفس به واسطه دانش تجسم «کلمه» و رموز ایمان حاصل می‌شود؛ «دانشی که نتیجه آن»، عشق شدیدتر در نفس است. به عقیده قدیس، هنگامی که داماد غزل غزل‌ها به عروس خود، قول «گوشواره‌های اندوده شده با نقره» را می‌دهد، به این معنی است که نفس دارا می‌شود خدایی را که هست «پنهان در ایمان»؛ اما نفس در این مرحله نیازمند نیل به فهم خاصی از ایمان است: یگانگی عقل او با خدا در شناخت رموز تجسد؛ که دربردارنده عالی‌ترین و مطبوع‌ترین خرد است و در غزل غزل‌ها با عبارت «سپس به عالی‌ترین غارهای درون صخره داخل می‌شویم»^۲ آمده است که معنای آن از نظر یوحنا این است: «سپس نفس به شکلی مشتاقانه مایل به ورود به غارهای مسیح است به منظور جذب شدن، دگرگونی و بکلی سرخوش شدن در عشق ناشی از خرد این رموز، و پنهان ساختن خود در آغوش محبوب» و این همان مرحله «نامزدی روحانی» است.

سومین جراحی، شبیه تجربه مرگ است؛ از آن رو که حیات نفس، مردن در عشق است؛ در نتیجه لمس معرفت عالی الوهیت. یوحنا عبارت من از محبوب خود نوشیدم در غزل غزل‌ها را حاکی از تمایل نفس برای نکاح روحانی معرفی می‌کند. کلام می‌نوشد خرد را هنگامی که مایل می‌شود به کسب این بوسه از وحدت، و طلب می‌دارد آن را از داماد. وی آرزوی عروس برای این وحدت را در این آواز می‌شنود. این‌جا تو خواهی آموخت به من (خرد و دانش و عشق) و من خواهم داد به تو یک جرعه از شراب معطر عشق من از تو معطر شد و دگرگون گردید بدین ترتیب، «ناآگاهی» پدیدار شده در سومین جراحی،

۱. غزل غزل‌ها، ۵:۸؛ ۶:۴.

۲. همان، ۱۴:۱۳؛ ۲۰.

نفس را به عشق مسیح منتقل نموده و این انتقال به عشق، تمام عقب‌ماندگی‌ها را جبران می‌نماید؛ از آن رو که عشق معرفت بخش است. بدین ترتیب، نفسی که رنج این سه جراحت را پشت سر نهاده است، به مدد تجربه سرشار از عشق خداوند، اینک هم از معرفت برخوردار است و هم از عشق؛ و این همان مرحله‌ای است که قدیس آن را «نکاح الوهی» نام نهاده و تفسیر وی است از «الهیات عرفانی» *غزل غزل‌ها*.^۱

اندیشه یوحنا در باب تمثیل «رنج» متأثر از یک حساسیت پدید آمده در اواخر قرون وسطی است؛ در باب شریک شدن در رنج مسیح و تنویر او بر صلیب که بیان وی را از «بی روحی» و «ظلمت» رنگ و بوی «مسیح‌شناسی» می‌بخشد.^۲ در حقیقت، نظریه «جراحت» که در «نغمات روحانی» وی شرح گردیده است، به طور ویژه، احساس منفی «درد» را به یک احساس مثبت ناشی از راه‌گشایی به جانب خداوند و هدایت نفس برای ایجاد دگرگونی به منظور نیل به عشقی دوسویه در اتحاد، پیوند می‌دهد.^۳ این درحالی است که هم‌مسلك عرفانی او - یعنی ترزا - برای مبحث «رنج» به چنین نقش قاعده‌مندی قائل نیست؛ از آن رو که هرچند وی در شرح دیدگاه‌های خود، رنج مسیح را به شکلی برجسته مطرح نموده است، اما حضور مسیح را با احساسات مثبتی چون لذت، مصاحبت و آسایش به تصویر می‌کشد. به این ترتیب، اگرچه هردو عارف بر «بشریت مسیح» به عنوان یک امر محوری اتفاق نظر دارند اما مشی ترزا در این خصوص، تأکید بر احساسات مثبت است و مشی یوحنا به گونه‌ای منطقی‌تر، هردو احساس مثبت و منفی را دربر می‌گیرد.^۴

نفس و خودیابی

باوجود تشابهاتی که اکهارت و یوحنا را در زمره «عرفای سلبی»^۵ و در برابر افرادی نظیر آگوستین به عنوان «عرفای ایجابی»^۱ جای می‌دهد، تفاوت دیدگاه آن‌ها در مبحث تجرد

1. A. Lamm Julia, "A Guide to Christian Mysticism", *The Wiley-Blackwell Companion to Christian Mysticism*, Blackwell Publishing LTD, 2013, pp.35-37.

2. *The Ascent of Mount Carmel*, 2:7.

3. John of the Cross, St, *The Spiritual Canticle*, translated by David Lewis, Harry Plantinga, 1995, 1:16-19; 9:1-3; 13:2-9; 35:7; *The Living Flame of Love*, translated by E. Allison Peers, Chicago: Martino Fine Books, 2014, 1:7-8; 2:1-14.

4. Howells, 435.

5. apophatic mystics: طرفداران نظریه شناخت خداوند از طریق معرفی او به چیزهایی که نیست

(وارستگی)، قابل تأمل است. آنچه از فحوای نظریات یوحنا صلیبی در باب مسئله تجرد، قابل ردیابی است، وی را یک عارف «خودسازی»^۲ معرفی می‌نماید در مقابل اکهارت که طرفدار «خودیابی»^۳ است.

در سنت خودیابی، خود، در نهانی‌ترین و عالی‌ترین شکل آن، یک حقیقت از پیش وجود داشته است که نفس در نتیجه ریاضت، آن را کشف نموده و به شناخت آن نایل می‌آید و این متفاوت از نظریه تجرد یوحنا است. علت این امر، در تفاوت ریشه‌ای دیدگاه آن‌ها در باب «مرکزیت و عمق» است: هنگامی که نفس با تمام ظرفیت وجودی و نیروی درونی و بیرونی خویش به خداوند می‌رسد، به هدف خود و به عمیق‌ترین مرکز در خدا دست می‌یابد... عشق، سیرت نفس و نیرو و قدرت او در هموارساختن مسیر نفس به جانب خداوند است؛ از آن رو که عشق، سبب اتحاد نفس با خداوند است. هرچه درجات عشق بیشتر باشد، ورود نفس در خدا عمیق‌تر خواهد بود... تا جایی که می‌توان گفت مرکزهای بسیاری برای ورود نفس در خدا وجود دارد که هر یک عمیق‌تر از دیگری است؛ و به همان نسبت نیز درجه‌هایی از عشق برای وی که می‌توان بدان دست یافت.^۴ اما از نظر یوحنا، خداوند فضایی را در نفس «می‌سازد» و خلق می‌کند تا در وی تصرف نماید. براین اساس، نفس تجردنیافته نمی‌تواند اعماق از پیش موجود خود را کشف کند - آن‌گونه که اکهارت معتقد است؛ بنابراین، تجرد (وارستگی) از نظر دلاکروث، فن ساخت «خود» است و نه کشف «خود».

این تفاوت بین نظریه ایستای اکهارت و نظریه پویاتر یوحنا در باب تجرد، تفاوت در دو روش ریاضت است و بدون تردید می‌توان ادعا نمود که هرچند هیچ اثری در عرفان مسیحی از نظر کسب امتیاز در زمینه روان‌شناسی درون در تجربه زنده مسیر ریاضت، با *اعترافات آگوستین* قابل مقایسه نیست، اما صعود به کوه کرمل و شب تیره نفس یوحنا به گونه‌ای کمیاب، رقیب این اثر ارزنده در بحث ریاضت است.^۵

-
1. cataphatic mystics
 2. self - making
 3. self - discovery
 4. *The Living Flame of Love*, 1:12.
 5. Turner, pp.175-176.

اتحاد عرفانی؛ محو یا ثبوت انانیت

هرچند زبان تصویرسازی جسمانی یوحنا صلیبی در شب تیره، برگرفته از غزل غزلها است و رسوخ پژواک تفسیر عرفانی باستانی اریجن نیز در شرح ازدواج نفس با مسیح قابل شناسایی است، اما روشن است که تصویری که از مسیر پرفراز و نشیب نفس در نیل به اتحاد با خداوند و تحقق «بوسه سه گانه» برنار کلروویی ارائه می‌گردد، بدون شک، برآمده از یک تجربه شخصی است که با هدف ارائه برنامه‌ای دقیق برای سالکان طریق، در قالب یک کتاب راهنما به نگارش درآمده است.

بحث تمثیلی «تطهیر» و «ظلمت» در «نعمات روحانی» و «شعله حیات بخش عشق» کم رنگ‌تر از دو اثر دیگر یوحنا است، اما به هر حال نقش آن‌ها قابل شناسایی است.^۱ در این دو اثر، حضور بی واسطه خداوند در مرحله اتحاد، تا سطح یک حضور تثلیثی توسعه یافته است؛ که در آن، نفس روح القدس را در حیات تثلیث^۲ استنشاق می‌کند و بر دیدن از دریچه مرکز الهی همه چیز در عمق و مرکز نفس توانا می‌گردد.^۳ تمامی این موارد، در کنار اعتقاد به همراهی نظر و عمل^۴، این دو اثر یوحنا را به دژ درون ترزا همانند ساخته و وی را در تأکید ترزا بر تحلیل درونی اتحاد سهیم می‌نماید. او در نعمات^۵ شرح ترزا را درخصوص «جذبه‌ها، خلسه‌ها و دیگر فرازهای نفس» تأیید می‌نماید اما روش او درخصوص تجارب فوق طبیعی خاص، روی هم رفته، منفی‌تر از نظریات ترزا است؛ به این معنی که دیدگاه ترزا در پذیرش و بها دادن به احساسات مثبت در مسیر نیل به اتحاد، چندان محل اعتنای یوحنا نیست. درحقیقت، بدگمانی او نسبت به غوطه‌ور شدن در احساسات مثبت، به دلیل تلقی تأثیر آن‌ها بر کور شدن نفس نسبت به حضور پنهان خداوند است.^۶

1. The Spiritual Canticle, 12:9; 13:1; The Living Flame of Love, 1:19, 25.
2. The Spiritual Canticle, 13:11,12; 39:3,6; The Living Flame of Love, 1:6; 3:82; 4:2, 5.
3. The Living Flame of Love, 9:1, 13.
4. The Spiritual Canticle, 28:3, 5; The Living Flame of Love, 1:36.
5. The Spiritual Canticle, 13:17.
6. The Ascent of Mount Carmel, 11:7,2; 24:8,9; Dark Night of the Soul, 1:12:2.

برنارد مک گین در مقاله «اتحاد عرفانی» خود^۱ بر این باور است که تدبیر یوحنا صلیبی در مسئله اتحاد، ترکیبی از راه‌های گوناگون است؛ هرچند او به تفاوت هستی‌شناختی موجود بین خالق و مخلوق معترف بود. وی آموخت که دست یافتن به وحدت، نیازمند نابودی شیوه‌های رایج شناخت و عشق است؛ و آغاز اتحاد در مرحله نامزدی الوهی است و اوج آن در ازدواج روحانی محقق می‌گردد. این همان مرحله‌ای است که نفس و خداوند هر یک، دیگری هستند و هردو یکی هستند.^۲ در این جا کانون نفس، خداوند است^۳ و هرچه نفس بیشتر به این کانون نفوذ می‌کند، اعمال او بیشتر الهی می‌گردد. یوحنا اصرار می‌ورزد که نفس در این مرحله هم‌چنان از یک هویت مخلوقی برخوردار است؛ هرچند که او اکنون به شیوه‌ای الهی عشق می‌ورزد تا جایی که به نظر می‌رسد که او خداست: «این ریسمان عشق، هر دو را مقید می‌سازد... با چنین استحکام و ثباتی؛ و آن‌چنان آن دو را دگرگون و متحد ساخته و در عشق یکی می‌سازد که هرچند در جوهر خود دارای اختلافند اما در شکوه و منظر، به نظر می‌رسد که نفس خداست و خدا نفس».^۴

این درحالی است که به عقیده دنیس ترنر، یوحنا و هم مسلک عرفانی‌اش ترزا هردو بر مقوله محو کامل نفس در مرحله اتحاد، اتفاق نظر دارند. ترزا خودشناسی و خداشناسی را در غایت امر و در مرحله اتحاد، دانشی واحد قلمداد می‌نماید که در آن همه تفاوت‌ها گم می‌شوند و این مفهوم همان تصویر ساخته شده از «دژ درون» اوست؛ چراکه به عقیده وی، در هفتمین مکان سکونت، جایی که نفس سرانجام در مرکز خود (تثلیث) اقامت می‌کند، چیز قائم به ذاتی به نام «من» یا «خویش» یافت نمی‌گردد. عبارت یوحنا در بند اول و دوازدهم «شعله حیات بخش عشق»، مبنی بر این‌که مرکز نفس خدا است، هرچند عریان و بدون هیچ شرح و توضیحی بیان گردیده است اما مفهوم مندرج در کلام هم عصر خود کاترین جنوا^۵ را تأیید می‌نماید؛ که می‌گوید: عریان از تمامی نقص‌ها و عیوب، نفس آرام

1. Mcginn Bernard, "Mystical Union", *Christian Mysticism*, by Amy Holly wood, Patricia Z. Beckman, New York, The Cambridge Companion, 2012, p.209.

2. The Spiritual Canticle, 12:7.

3. The Living Flame of Love, 1, 12.

4. The Spiritual Canticle, 31:1.

5. Catherine of Genoa

می‌گیرد در خدا بدون هیچ خصوصیتی از خود؛ از آن‌جا که تطهیر نفس، طهارتی کامل از خودِ فرودست ماست. وجود ما در آن هنگام، خدا است.^۱

حل تضاد «درون» و «برون»؛ ارائه مدلی جدید از حیات مذهبی

ترزا و یوحنا در اشتیاقی مشترک برای تربیت کرم‌لیان و هدایت آن‌ها در طریق عرفانی، به نوعی فلسفه نیک‌بینی عالی درباره امکان خداگونه شدن انسان مجهز گردیده بودند. محرومیت حسی و روحی شب تیره نفس به طرز تناقض‌آمیزی با نور حاصل از تماس بدون واسطه با خداوند ترکیب شده است.^۲ این امر در دیدگاه‌های ترزا، به شکلی مشابه اما بدون به کاربردن تمثیل ظلمت، از طریق تأکید بر تغییر جایگاه طبیعی دعا به جایگاه فوق طبیعی خلسه قابل مشاهده است؛ از آن رو که درد و ناآرامی خلسه نیز هم‌چون محرومیت نشان داده شده در شب تیره، با لطف حاصل از تماس عرفانی با خداوند مرتبط است. نتیجه برای هردو عارف، یکسان است؛ در حالی که «درون»^۳ به مرحله تماس عرفانی با خدا پای می‌نهد، «برون»^۴ بی‌حس شده در خلسه یا غوطه‌ور مانده در نسیان شب تیره است؛ جدا از درگیری جهان بیرون و در حال ترک درون؛ و این همان حالتی است که یوحنا از آن به «معلق در هوا» تعبیر نموده است.^۵

براین اساس، نوعی بحران در خصوص ارتباط بین حیات درونی و بیرونی در زندگی عمومی پدیدار گردید که شکل پرنج آن در آثار ترزا هویدا است؛ آن‌گونه که وی از یک دیدگاه جذبه‌ای خالص ناشی از اتحاد با خدا به عنوان یک رهایی از جهان برون - در نخستین اثر حائز اهمیتش حیات^۶ (۱۵۶۲-۵) به یک دیدگاه آشتی‌جویانه از اتحاد به عنوان ترکیبی از عمل و تأمل - در کتاب دیگرش با نام دژ درون^۷ گام برداشته است. این تغییر در نتیجه کار سخت بر دیدگاه انسان‌گرایی اوست که حاصل آن، نیل به درکی تازه از مسیح در مقوله اتحاد بود که پیوستن به مسیح را نه فقط یک آگاهی بدون واسطه از خداوند بلکه یک

1. Turner, pp.142-143.

2. Dark Night of the Soul, 2:5:2.

3. interior

4. exterior

5. Howells, pp.118-119.

6. The Life

7. Interior Castle

طغیان از حیات مسیحی در درون خود، با جسم خود و با جهان بیرونی در عمل می‌دانست. یک جریان مشابه اما کمتر رسمی، در آثار یوحنا صلیبی نیز قابل مشاهده است؛ زمانی که او از لحظه کلیدی صرف‌نظر از رنج شب تیره به سوی استقرار مجدد نفس نیل کرد؛ استقراری که با فعالیت بیرونی در مراحل بعدی سفر عرفانی حاصل می‌شود.^۱ و بدین ترتیب، ترزا و یوحنا صلیبی، از تضاد به ظاهر مخرب بین درون و برون فراتر رفته، درونیت افراطی را با فعالیت‌های اصلاحی بیرونی ترکیب کرده و مدلی جدید از حیات مذهبی را فراروی سالکان طریقت نهادند.^۲

نتیجه

یوحنا صلیبی پایه‌گذار فرقه کرملیان پابرهنه است، اما آنچه که نام وی را پرآوازه ساخته، اشعار عرفانی بی نظیر اوست که در زمره ادبیات عرفانی جای گرفته و آمیخته‌ای است از غنایی‌گری لذت‌بخش و اندیشه‌های عرفانی عمیق، و از ظریف‌ترین آثار ادبیات اسپانیا شمرده می‌شود. نبوغ شاعرانه وی و آشنایی‌اش با تعالیم یسوعیان و آموزه‌های توماس آکوئیناس سبب می‌شود که فلسفه و الهیات مدرسی به زیباترین شکل در اشعار و آثار وی متجلی گردد و وی تجربه عرفانی خویش را با نوعی دقت و ژرفا بازگو نماید.

تأثیر اندیشه‌های یوحنا صلیبی بر عرفان مسیحی از جنبه‌های متعددی قابل ردگیری است؛ بهره‌گیری از نمادهای الهیات سلبی نظیر «یأس امیدبخش»، «تاریکی روشنی‌بخش»، «ترک کردنی که رسیدن است» و ...، در کنار رمزگشایی عرفانی از کتاب مقدس و تفسیری مسیح‌شناسانه از تمثیل‌هایی نظیر جراحی و رنج، طرح نظریه‌ای پویا در باب ریاضت و تجرد (وارستگی) نفس که نمایانده عالی‌ترین اندیشه عرفانی او در باب لزوم تسلیم محض بودن در سلوک عرفانی است، ترسیم نقشه راهی مشخص برای سالکان طریق و ارائه شکلی جدید از حیات مذهبی که در آن، زندگی سالک در دنیای درون به سازش و اعتدالی آرام بخش با جهان بیرون دست یافته است و نیز طرح نظریاتی در باب رشد و ارتقای روح و به‌ویژه تأکید او بر جایگاه عشق در سیر و سلوک عرفانی از اهمیتی زیاده برخوردار است؛

1. The Spiritual Canticle, 31:4, 36:4; The Living Flame of Love, 1:36.

2. Howells, pp.122-124.

اما شهرت وی به دلیل شرح مرحله‌ای در سلوک عرفانی است که وی آن را «شب تیره حس» نام نهاده است و در شهیرترین اثر خود شب تیره نفس بدان پرداخته است که به نوعی شرح الهیات عرفانی او و حاوی درخشان‌ترین بهره‌گیری‌های ادبی از نمادهای سلبی و تمثیلی در عرفان قرون وسطی است. اولین آندرهیل در تجلیل از نقش اثرگذار وی در عرفان مسیحی می‌نویسد: هیچ عارف دیگری با قدرت یوحنا در رو در رو ساختن ما با واقعیات روشن حیات معنوی، هدف واحدی که در پیش روی آن قرار دارد و بهایی که این حیات می‌طلبد، برابری نمی‌کند. و هیچ عارف دیگری آرمان محبت را این چنین دقیق، فراطبیعی و مستحکم برای ما متجلی نمی‌سازد.^۱

منابع

- آندرهیل اولین، عارفان مسیحی، ترجمه احمد رضا مؤیدی و حمید محمودیان، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش.
- A. Lamm Julia, "A Guide to Christian Mysticism", *The Wiley-Blackwell Companion to Christian Mysticism*, Blackwell Publishing LTD, 2013.
 - Holly wood Amy, Patricia Z. Beckman, *Christian Mysticism*, NewYork, the cambrige companion, 2012.
 - Howells Edward, "Mysticism and Modernity", *The Wiley-Blackwell Companion to Christian Mysticism*, by Julia A. Lamm, Blackwell Publishing LTD, 2013.
 - Howells Edward, "Early Modern Reformations", *Christian Mysticism*, by Amy Holly wood, Patricia Z. Beckman, NewYork, *The Cambrige Companion*, 2012.
 - Ignatius of Loyola, St. *The Spiritual Exercises*, translated by Father Elder Mullan. S.J. NewYork, P.J.Kenedy & Sons, 1914.
 - John of the Cross, St, *Dark Night of the Soul*, translated by E. Allison Peers, NewYork, Dover Publication INC, 2003.
 - John of the Cross, St, *The Ascent of Mount Carmel*, translated by E. Allison Peers, University of pittsburg, 1994.
 - John of the Cross, St, *The Living Flame of Love*, translated by E. Allison Peers, Chicago, Martino Fine Books, 2014.
 - John of the Cross, St, *The Spiritual Canticle*, translated by David Lewis, Harry Plantinga, 1995.
 - Matter E. Ann, "Lectio Divina", *Christian Mysticism*, by Amy Holly wood, Patricia Z. Beckman, New York, *The Cambrige Companion*, 2012.

۱. آندرهیل اولین، عارفان مسیحی، ترجمه احمد رضا مؤیدی و حمید محمودیان، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش، ص ۲۳۹.

- McGinn Bernard, "Mystical Union", *Christian Mysticism*, by Amy Hollywood, Patricia Z. Beckman, New York, *The Cambridge Companion*, 2012.
- Turner Denys, *The Darkness of God (negativity in Christian mysticism)*, Cambridge University, 1999.
- *Who Is Who in Christianity*, New York, Published by Routledge, 2002.